

«زن و مطالعات خانواده»

سال دوازدهم - شماره چهارم و پنجم - پاییز ۱۳۹۸

ص: ۶۹-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۱

دلایل و تفاسیر دختران و زنان مشهدی از انتخاب و شکل پوشش خود

غلامرضا صدیقی اورعی^۱

مصطفی غنی زاده^۲

چکیده

پوشش زنان در جامعه ایرانی به عنوان یک انتخاب اجتماعی اهمیتی تاریخی داشته است. این امر در سالهای اخیر با بحث‌ها و تغییراتی جدی مواجه بوده است. این پژوهش به دنبال آن است تا دلایل دختران و زنان مشهدی درباره انتخاب پوشش خودشان و همچنین تفسیر آنان از پوشش‌شان را کشف و توصیف نماید. برای رسیدن به این هدف از روش رویش نظریه و مصاحبه عمیق با ۲۹ زن مشهدی بین بیست تا پنجاه ساله استفاده شده است. نتایج در قالب سه برداشت با عناوین طیف پوششی زنان، اصل ذهنی زنان درباره پوشش و اختلاف برداشت در معنای پوشش توضیح داده شده است. در این نوشتار اثرگذارترین موارد در انتخاب‌های شخصی زنان و همچنین عوامل اجتماعی و ذهنیت‌های زنان درباره پوشش خود و دیگران توضیح و نشان داده شده است که هنجار تثبیت شده و یا ذهنیت مشترک همگانی درباره پوشش وجود ندارد. این امر می‌تواند مسائل اجتماعی متعددی را موجب شود. همچنین مشخص گردید زنان درباره پوشش دو نوع اصل ذهنی دارند. برخی عریان بودن را اصل قرار داده و برای پوشیدگی دلایل یا علت‌هایی را می‌آورند و برخی اصل را بر پوشیده بودن قرار داده و دلایل و علت‌هایی برای کاهش پوشش‌شان می‌آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشش، زنان، دلایل، تفسیر پوشش، ذهنیت‌های متفاوت

مقدمه

بشر برای پوشاندن خود و مصون ماندن از آسیب های فیزیکی مانند سرما و گرما به انتخاب پوشش و لباس اقدام نموده است. این پوشش با گذر زمان تغییر و پیشرفت نموده و دارای سلسله مراتبی مربوط به انواع فصل ها و مکان ها شده است. اما با پیشرفت جامعه بشری، پوشش نیز از یک پوشاننده صرف به یک نماد تبدیل شده که می تواند دارای معنی باشد. سلسله مراتب اجتماعی و فرهنگی یکی از اشکال مورد انتقال توسط پوشش افراد در جوامع است. هر انسانی در حالت نمادین از دو بدن برخوردار است؛ بدن فردی (جسمی و روانی) که با تولد او شکل می گیرد و بدن اجتماعی که در طول زندگی و رشد در یک اجتماع خاص و فرهنگ ویژه پا به منصه ظهور می گذارد. در واقع جامعه و فرهنگی که شخص در آن رشد می کند، به فرد آموزش می دهد که چگونه بسیاری از تغییراتی را که در طول زمان و در بدن خود و در بدن های دیگران اتفاق می افتد، ادراک و تفسیر کند (هلمن، ۲۰۰۷: ۵۸ به نقل از کرمی پور و همکاران، ۱۳۹۴). پوشش به تعبیر گافمن یک نمای بیرونی برای مدیریت تاثیرگذاری در تعاملات است و خود را در نمایش روزانه به نمایش می گذارد (گافمن، ۱۳۹۵: ۳۶). بوردیو نیز معتقد است نمایش بدن می تواند به طبقات مختلف مربوط شود و افراد با آن سرمایه اجتماعی خود را بروز می دهند (شیلینگ، ۲۰۰۳). در واقع پوشش را می توان نمادی برای انتقال معانی متعدد مانند افکار، ارزش ها، طبقات، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، فرهنگی و... دانست.

این نمادها در گذشته تاریخی شکلی متصلب تر و یک نما شده تر داشته اند؛ بدین معنی که طبقات اجتماعی و یا اقشار مختلف پوششی مخصوص به خود را داشته اند و معمولاً افراد از آن تخطی نمی کردند. اما با آغاز دوره مدرن، فرهنگ مصرفی منابع فرهنگی و نمادین بسیاری را برای مدسازی شخصی در اختیار افراد قرار داده که بدن و پوشش برای آنها اهمیت دارد (ترنر، ۱۹۹۶). یعنی افراد با انتخاب های متعدد از بین انواع مختلفی از پوشش ها مواجه می شوند که می تواند نمادی از معانی در سطوح مختلف باشد. لذا هر پوشش یک انتخاب از بین انواع موجود و یک کنش واحد است. هر کنش دارای یک قضاوت ارزشی است. به تعبیر وبر، جامعه شناسی علم تفهم کنش اجتماعی است که مستلزم درک معنایی است که فاعل برای رفتار خویش داشته است. گرچه ممکن است فاعل از انگیزه دقیق خود خبر نداشته باشد (آرون، ۱۳۹۳: ۱۹۲). با توجه به اهمیت پوشش و لباس

انتخابی در انتقال معانی مورد نظر کنش گر، هر انتخاب دارای یک دسته مشخص از ارزش ها و معانی است. این معانی با توجه به انواع متعدد و متناقض پوشش در جامعه کنونی ایران بسیار پراکنده است. این پراکندگی در بین زنان بیشتر از مردان است بدین علت که زنان توجه بیشتری به بدن و پوشش آن دارند (سفیری و گلبهاری، ۱۳۹۲) و همچنین زنان با محدودیت های بیشتری در پوشش مواجه اند (مطهری، ۱۳۶۸).

پوشش در جامعه ایرانی به علت وجود هنجار اجتماعی حجاب اهمیت ویژه داشته و دارد و در سال های پس از انقلاب اسلامی تبدیل به یک هنجار قانونی شده است. در واقع حجاب در جامعه ایرانی شکلی سنتی بوده است. اما در دو دهه اخیر با تغییراتی در بین زنان مواجه شده است. این تغییرات که به شکل کم حجابی و بی حجابی بروز نموده علاوه بر جدید و نوین بودن، حساسیت هایی را در سطح دینداران و مسئولان حاکمیتی ایجاد نموده است. تفاوت های پوشش و ذهنیت های اجتماعی و فرهنگی درباره حجاب همچنین موجب اختلال معنایی در میان افراد مختلف نیز می شود که سوء تفاهم های معنایی و هویتی را ایجاد می کند. لذا پوشش زنان کم حجاب از اهمیت ویژه تری نسبت به شکل های سابق آن برخوردار است و این تحقیق نیز معنای ذهنی پوشش از این دسته را مورد کندوکاو قرار داده است.

به صورت کلی و با توجه به به مطالب ذکر شده، پوشش در بین زنان ایرانی به مثابه یک کنش معنادار مهم و تعیین کننده در انتقال معانی اجتماعی است، این کنش با انواع متعدد و سوء تفاهم های معنایی مواجه است و تا به حال تحقیقی مبتنی بر کشف تفاسیر فردی برای انتخاب پوشش از بین شقوق ممکن در ایران و در بین زنان ایرانی انجام نشده است تا مشخص شود افراد به دنبال انتقال چه معانی هستند و چه عناصری در انتخاب آنان دخیل است. این نوشتار به دنبال آن است تا در یک تحقیق کیفی ذهنیت زنان از پوشش خود و دلایل انتخاب آن را کشف کند. با توجه به اهمیت حجاب و شکل های جدید بی حجابی و کم حجابی در جامعه ایران، این موضوع در بین دختران و زنان کم حجاب شهدی پی گیری شده است. لذا سؤالات پژوهشی که پاسخ داده می شود شامل موارد زیر خواهد بود.

۱. ذهنیت، معنا و تفسیر زنان شهدی از پوشش خود چیست؟

۲. دلایل انتخاب این پوشش توسط آنان شامل چه مواردی می باشد؟

چارچوب مفهومی

تفاوت علت و دلیل

فرق بین علت^۳ و دلیل^۴ عبارت از این است که علت، مؤثری است که موجودی را به نحو ناخودآگاهانه، آن هم به نحو صددرصد و لایتخلف به واکنش وامی دارد؛ اما دلیل عبارت است از یک تصدیق آگاهانه در ذهن یک فرد عاقل و شاعر (باشعور) که او آن را برمی گیرد تا عاقلانه بر وفق آن عمل کند به عبارتی آدمیان از روی دلیل عمل می کنند و موجودات طبیعت از روی علت. رفتار طبیعت بی معناست درحالی که رفتار آدمی معنی دار است. مثلاً دو نفر برمی خیزند. این دو برخاستن ممکن است دو معنا داشته باشد، یکی ممکن است برای احترام برخیزد، و دیگری برای اهانت. برخاستن همان برخاستن است اما چون حادثه باطن و درون دارد، برعکس پدیده های عالم طبیعت، دو معنی پیدا می کند و خلاصه فهم یک عمل انسانی مقدم است بر مشاهده آن. (لیتل، ۱۳۷۳: ۴۱)

همرنگی اجتماعی

همرنگی را می توان تغییر در رفتار یا عقاید شخص در نتیجه اعمال فشار یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم تعریف کرد. مردم دو هدف مهم دارند: یکی درست بودن افکار و اعمال، دیگری داشتن روابط دوستانه با مردم از طریق رفتار مطابق با انتظار آنان. در بسیاری موارد، این دو هدف را می توان وسیله یک عمل ساده برآورده ساخت. یک روش کاهش همرنگی در اثر فشار گروهی می تواند از طریق وادار ساختن فرد به متعهدبودن بر قضاوت اولیه خویش انجام گیرد. دو عامل مهم دیگر در همرنگی عبارتند از: نوع شخصیت فرد و اینکه چه کسانی اعضای گروه را تشکیل می دهند. افرادی که عزت نفس کمتری دارند، خیلی بیشتر به فشار گروه تن در می دهند تا آنهایی که عزت نفس بیشتری دارند. وانگهی عزت نفس وابسته به یک تکلیف ویژه را می توان در موقعیتی خاص تغییر داد. بدین سان، افرادی که قبلاً در کار قضاوت طول خط ها موفقیت هایی داشته اند، خیلی کمتر از کسانی همرنگی می کنند که برای نخستین بار در چنین موقعیتی قرار می گیرند. به همین ترتیب، اگر فردی اعتقاد داشته باشد که برای وظیفه مورد نظر استعداد و قابلیت ندارد، تمایل او به همرنگی افزایش می یابد.

طبق نظر لئون فستینگر هنگامی که واقعیت مادی و فیزیکی به طور فزاینده ای نامعین و مبهم می شود، مردم اتکای بیشتری به واقعیت اجتماعی پیدا می کنند و به احتمال قوی با آنچه که دیگران انجام می دهند همرنگی می کنند؛ اما نه از ترس گروه بلکه به این دلیل که رفتار گروه اطلاعات ارزشمندی در

³ Cause

⁴ Reason

مورد توقعات دیگران از آن‌ها در اختیارشان می‌گذارد. مثالی می‌تواند این تمایز را روشن سازد. هم‌رنگی ناشی از مشاهده رفتار دیگران به منظور کسب اطلاع از عمل مناسب گسترده تر و عمیق تر از آن نوع هم‌رنگی است که به خاطر مقبولیت یا احتراز از تنبیه صورت می‌گیرد. اگر ما خود را در موقعیتی مبهم بباییم که باید عمل دیگران را به عنوان ملاکی برای رفتار خود به کار ببریم، در موقعیت‌های مشابه بعدی نیز همان رفتار از ماسر خواهد زد و این رفتار ادامه خواهد یافت، مگر اینکه بعداً شواهد روشنی دال بر نامناسب یا نادرست بودن آن اعمال در اختیار ما قرار گیرد (ارونسون، ۱۳۹۶: ۹۴).

حجاب

حجاب از مفاهیمی است که کثرت استعمال آن در مباحث مختلف، تبیین معنای دقیق آن را ایجاب می‌کند. حجاب فقهی را نمی‌توان دقیقاً مترادف واژه پوشش دانست؛ زیرا هر پوششی، حجاب نیست. همچنین عفاف به عنوان یک باید اخلاقی با حجاب به عنوان حکمی شرعی تفاوت‌هایی دارد. تبرج نیز در معنای آشکار نمودن زینت به قصد تحریک شهوت مردان، متضاد عفاف و از رذائل اخلاقی مورد نهی اسلام می‌باشد (غروی و عامری، ۱۳۸۶). اما نتیجه آن است که حجاب به عنوان یک دستور دینی، زنان و مردان جامعه را به پوشیدگی بدن خود امر نموده (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۴). در کتب فقیهان مسلمان حدود پوشش زن (یا حجاب) چنین تعیین شده است: «زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند» (خمینی، ۱۳۶۶: مسأله ۲۴۳۵). حجاب و پوشش به صورت تاریخی برای ایرانیان مهم بوده است و قبل از اسلام به شکل‌های متفاوت و مختلف رعایت می‌شده است. (دورانت، ۱۳۴۱ جلد ۱۲: ۳۰) در طول تاریخ ایران پس از اسلام نیز به عنوان یک امر اجتماعی به شکل جدی رعایت می‌شده است و گزارش‌هایی از عدم رعایت آن وجود ندارد. اولین رویارویی‌های تاریخی ایرانیان با غربیان آن‌ها را متوجه شیوه‌های جدیدی از پوشش زنان و رفتار آن‌ها نمود (حائری، ۱۳۶۷: ۱۳۰) که در طول تاریخ تغییراتی را در رفتارهای آن‌ها ایجاد کرد تا در نهایت در اواسط سده گذشته شمسی اولین نشانه‌های کشف حجاب و تغییر پوشش در ایران مشاهده شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۰۵). این امر با گسترش غرب‌گرایی در دوران پهلوی و حتی دوره‌ای از کشف حجاب اجباری مواجه بوده است.

کم‌حجابی در این نوشتار به معنای عدم رعایت حجاب فقهی در نظر گرفته شده است. این عدم رعایت به اشکال و میزان‌های مختلفی است که در پژوهش دیگری گزارش آن آورده شده است (صدیق‌اورعی و همکاران، ۱۳۹۸). حجاب فقهی نیز براساس فتوا "پوشیده بودن کل بدن و موی زن به غیر از گردی صورت و دست‌ها و عدم تبرج برای نامحرمان" (اجوبه الاستفتات، ۱۳۹۵: ۴۳۸) تعریف شده است. منظور از بی‌حجابی نیز صرفاً در محل‌های عمومی نبوده و براساس همین تعریف فقهی "هرجایی در مقابل

نامحرم" تعریف مفهومی شده است. لذا در سؤالات نیز درباره تمامی این موقعیت‌ها پرسش شده است و صرفاً به موقعیت‌های عمومی اشاره نشده است.

روش تحقیق

روش‌های کیفی انواع گوناگونی دارند. یکی از این روش‌ها، روش "رویش نظریه" است. اولین مشخصه این روش، فقدان یک تئوری از پیش تعیین شده، در آغاز تحقیق می‌باشد. نظریه در روش مذکور، در جریان تحقیق ظهور می‌یابد. در واقع در این روش، برخلاف سایر روش‌ها - که در آنها محقق ابتدا فرضیه‌ای را مطرح می‌کند و بعد از مراجعه به واقعیت آن را آزمون می‌نماید - فرضیه‌ای وجود ندارد (صدیق اورعی، ۱۳۸۹). نظریه بنیادی مجموعه‌ای از شیوه‌ها برای توسعه دادن نظریه‌ای استقرایی در مورد یک پدیده است. (نیومن، ۱۹۹۷). گراند تئوری در ساده‌ترین شکل ممکن عبارت از فرایند ساخت یک نظریه مدون از طریق گردآوری سازمان یافته داده و تحلیل استقرایی داده هاست (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این نوشتار مصاحبه و گفتگوی عمیق و طولانی خانم‌های مشهودی بوده است. زنانی که حجاب شرعی را به شکل کامل رعایت نمی‌کرده‌اند. شاخص مورد نظر برای تعریف حجاب شرعی باتوجه به فتاوی فقیهان و تعریف فقهی آن به دست آمده که شامل "پوشاندن تمام بدن و موها به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ برای تمام مردان نامحرم توسط زنان می‌باشد" (خمینی، ۱۳۶۶: مسأله ۲۴۳۵). برای یافتن پاسخگویان از نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. برای این امر محققان در آغاز از شبکه دوستان خود استفاده نمودند و سپس به شیوه گلوله برفی افراد بعدی را پیدا کردند. سپس با حضور در مناطق مختلف شهر مشهد با زنان مذکور گفتگو و از آنها برای مصاحبه دعوت نمودند. مناطقی مانند: بلوار سجاد (منطقه مرفه‌نشین)، پارک ملت، بلوار جانباز، چهارراه آزادشهر (مناطق متوسط) گلشهر و خیابان حر خواجه ربیع و خیابان طلاب (مناطق متوسط رو به پایین)، حضور پیدا کردند. این فرایند در ساعت‌های مختلف و مناطقی با ویژگی‌های جمعیتی مختلف صورت گرفته است.

در این فرایند با ۲۹ زن مشهودی گفتگو انجام شد که سه مصاحبه به علت آنکه محققان متوجه شدند پاسخگویان واقعیت را بیان نداشته‌اند از فرایند تحلیل حذف شد. علاوه بر این مصاحبه‌ها دو جلسه گروه کانونی نیز با حضور افراد جدید و یا افرادی که قبلاً با آنها مصاحبه انجام شده بود، صورت گرفت. این امر به علت برخی ابهامات در طی مصاحبه‌ها و عدم فهم از برخی موضوعات انجام شد. جلسات متعددی نیز بین محققان و مصاحبه‌گران برای مرور صحبت‌های پاسخگویان و انتقال تجربیات انجام شد.

پس از پیاده‌سازی هر کدام از مصاحبه‌ها، برای هر کدام از پاسخگویان یک پروفایل تهیه گردید. این پروفایل شامل هشت سؤال بود که پاسخ‌های مربوط به هر کدام از آنها از داخل مصاحبه استخراج و جایگذاری می‌شد. این فرایند برای کدگذاری بخش‌های لازم و نه تمامی صحبت‌های پاسخگویان

صورت گرفت تا از افزایش بی نتیجه تعداد کدها جلوگیری گردد. پس از این فرایند، کدگذاری ها با توجه به سؤالات تحقیق صورت گرفت که در طی آن بیش از دویست عدد کد باز به وجود آمد. تحلیل مصاحبه های مذکور با استفاده از نرم افزار مکس کیو دی ای ۱۰ انجام گرفته است. در مرحله دوم این کدها ادغام شده و یک مرحله انتزاع صورت گرفته است که حاصل آن بیش از سی پنج کد محوری بوده است. در مرحله سوم انتزاع نیز هفت کد تولید شد که خلاصه کدهای سابق بود. لازم به ذکر است که در کنار داده های مربوط به این نوشتار، داده هایی درباره حجاب و دلایل کم حجابی نیز به دست آمده است که آن داده ها در مقاله مجزا گزارش شده است. علت این تفکیک کثرت داده های مربوط و تفاوت در زمینه، مسئله و سوال دو مقاله بوده است.

سعی شده است سؤالات براساس تمام موقعیت های اجتماعی که زنان در آن حضور دارند پرسیده شود. به بیان دیگر پوشش زنان در انواع موقعیت های روزمره مانند منزل شخصی پرسیده است. این موارد تا مهمانی های زنانه خودمانی یا مهمانی های عروسی و مهم گسترش یافته است و سپس وارد مواردی شده که از نظر مفهومی، حجاب باید در آن رعایت شود. پس از توصیف زنان از شکل پوششی خود در هر کدام از این موقعیت ها، علاقه های فردی و خانوادگی فرد درباره کلیات پوشش مناسب پرسیده شده است. سپس شخصیت مورد نظر فرد که می خواهد از خلال پوشش خود به نمایش بگذارد پرسیده شده و ذهنیت او از آنچه دیگران از پوشش وی برداشت می کنند سؤال شده است. در اینجا هم ذهنیت مطلوب وی و هم ذهنیت برداشت شده وی از فضای بیرونی نسبت به پوشش او مورد نظر مصاحبه گران بوده است. مراجع وی برای پوشش و یا دوری جستن پرسیده شده است. علاوه بر این موارد، پوشش زیبا و نازیبا، تغییرات پوششی، نظر نزدیکان و اعضای خانواده، تجارب شخصی از نوع پوشش خود و... نیز پرسیده شده است.

داده ها

محققان با نگاه به تمامی داده ها توانستند سه برداشت مجزا و تقریباً مستقل داشته باشند. این برداشت ها با توضیحات مفصل و جزئیات بسیار بوده است که به علت محدودیت های تعداد کلمات محققان مجبور به خلاصه سازی و حذف برخی از جزئیات شدند. در ادامه هر کدام از برداشت ها بیان شده است.

برداشت اول: طیف پوششی زنان

یکی از مهم ترین داده های به دست آمده در این تحقیق آن است که هر کدام از زنان یک طیف پوششی منحصر به فرد برای خود دارند. طیفی که از نقطه حداقل پوشش برای هر فرد آغاز می شود و تا نقطه حداکثر پوشش توسط آن شخص گسترش می یابد. این شخص هیچ گاه حاضر به پوششی کمتر از آن یا بیشتر از آن نیست و البته در هر وضعیتی پوشش خود را در نقطه از این طیف انتخاب می کنند. معمولاً حداکثر پوشش مربوط به چادر است که در مکان های مذهبی یا مقدس توسط زنان پوشیده می

شود. اما درباره حداقل، تفاوت‌هایی وجود دارد. چنانچه این طیف‌ها روی هم قرار داده شوند، طیف پوششی زنان ایرانی به وجود می‌آید که حداقل آن لباس بیکیینی (مخصوصا شنا در سواحل) و حداکثر آن چادر است. گرچه برخی مشارکت‌کنندگان نیز بیان داشته‌اند به هیچ وجه حاضر به پوشیدن چادر نمی‌باشند و از طرف دیگر اکثر این افراد حاضر نبوده‌اند پوشش خود را به میزان حداقلی نزدیک کنند. عواملی را می‌توان در شکل دهی به کلیت این طیف پوششی ذکر نمود و عواملی را برای انتخاب میزان و شکل پوشش (انتخاب نقطه روی طیف) در هر موقعیت نام برد.

عوامل اثرگذار در شکل‌گیری طیف پوششی زنان عموماً عوامل شخصی و شخصیتی مهم بوده‌اند. بدین معنا که نگرش‌های فردی، علاقه‌های شخصی، تجربه زیسته و اصل ذهنی است که موجب شکل‌گیری این طیف می‌شود. منظور از اصل ذهنی در برداشت دوم توضیح داده خواهد شد. در زمینه حداقل پوشش حس شخصی بد بودن نمایش بدن بسیار اثرگذار بود است. این "بد بودن" متأثر از اجتماع بوده است اما برای افراد تبدیل به یک امر فردی شده و تعریف شخصی پیدا می‌کرده است، در واقع این امر به یک کنترل درونی تبدیل می‌شده است، این کنترل درونی مهم‌ترین عامل در شکل دهی به میزان حداقلی پوشش بوده است. این مورد توسط زنان خارجی در تحقیقات دیگر بیان شده است (سیراج، ۲۰۱۱؛ هونکاتوکیا و همکاران، ۲۰۱۷). ذهنیت‌هایی مانند اهمیت پوشش در نشان دادن شخصیت، اهمیت رفتار در کنار پوشش برای نشان دادن شخصیت نیز از مواردی بوده است که تفاوت‌هایی را در انواع شکل‌گیری پوشش ایجاد می‌نموده است. میزان درونی نمودن دستورهای دینی و اصل حجاب و تعریف این مفهوم دینی در نزد فرد نیز از موارد بسیار مهم در شکل دهی به طیف پوششی و انتخاب پوشش به صورت مشترک بوده است. به صورت کلی حجاب در بین پاسخگویان با معانی متفاوتی همراه بوده است. این موضوع در تحقیقات غربی نیز ذکر شده است (بتا و والش، ۲۰۱۴).

جامعه‌پذیری و خانواده نیز از موارد مهم در شکل دهی به طیف پوششی بوده است. تاکید خانواده بر وقار یا مفاهیم دیگری مانند آن به جای حجاب، بی‌حجابی مادر و اقوام نزدیک و بی‌اهمیت بودن این امر برای پدر، شکل‌گیری عادت به کم‌حجابی در تعاملات خانوادگی، عدم تاکید بر پوشش در سنین نوجوانی توسط خانواده از عواملی است که افراد را به کم کردن پوشش و عدم رعایت حجاب در آن سوق می‌دهد است و حداقل‌های فرد را کمتر می‌نموده است. از طرف دیگر تاکید خانواده بر موارد دینی، اجبار پدر یا همسر، محیط خانواده و یا محل زندگی و رشد از عوامل موثر بر افزایش میزان حداقل پوشش برای شخص بوده است. گرچه در برخی مواقع تاکیدات بیشتر بر حجاب موجب نوعی زدگی در فرد و اثر بالعکس شده است.

محیط زندگی و شرایط اقتصادی نیز به عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده به طیف پوششی توسط پاسخگویان ذکر شده است. معمولاً افرادی که در محله‌هایی با سطح پایین‌تر اقتصادی زندگی می‌کرده

اند، حداقل های بیشتری را برای پوشش خود داشته اند. تلقی فرد از میزان پوشش در جامعه و به صورت کلی نگرش او به جامعه نیز بسیار اثرگذار بوده است. در واقع به هر میزان که فرد فکر کند جامعه پوشش حداقلی خود را کاهش داده ممکن است نقطه حداقل پوشش بر روی طیف فرد تغییر کند. از سوی دیگر هنجارها و محدودیت ها نیز می تواند نقطه حداقل هر فرد روی طیف را افزایش دهد. اعتماد به نفس یکی دیگر از عوامل اثر گذار در شکل گیری این طیف است. به هر میزان که اعتماد به نفس فرد کمتر باشد میزان هم‌رنگی او با جامعه بیشتر می شود و هم‌رنگی بیشتر به معنای بزرگتر شدن طیف پوششی است. افرادی که اعتماد به نفس بیشتری دارند نیاز کمتری به هم‌رنگی حس می کنند، لذا حداقل و حداکثر میزان پوشش خود را اجتماعی انتخاب نمی نمایند و با توجه خواست شخصی عمل می کنند، این امر موجب می شود گستره طیف فرد کوچکتر باشد. عواملی مانند دیگر تعمیم یافته و دیگران مهم فرد نیز در شکل گیری طیف میزان پوشش اثر دارند. مک نیل (۲۰۱۷) نیز در همین راستا بیان داشته است اعتماد به نفس قوی می تواند موجب شود افراد لباس های نوآورانه و به بیانی متفاوت با اجتماع بپوشند. ذهنیت فرد از دیگران مهم شناخته شده مانند دوستان و خانواده و یا دیگران تعمیم یافته که از طریق مد به فرد انتقال می یابد. در برخی موارد مشاهده شد که پاسخگویان با تقلید کورکورانه از یک ذهنیت بدون داشتن دلیل، یک عمل که از نظر آنان می توانسته نشان دهنده طبقه اجتماعی اقتصادی بالاتر باشد را انجام می داده اند. مد را می توان در اینجا به عنوان یکی از عوامل اثرگذار نام برد. مشارکت کنندگان عموماً به مد روز جامعه توجه داشته اند اما تلقی های متفاوتی از آن داشته اند. همچنین این زنان به صورت کامل پیرو مد نبوده اند و بیان می داشته اند که با توجه به علاقه های خود و شرایط محیط یا شرایط خود در اشکال مختلف مد تغییر ایجاد می کرده اند، امری که در بیان پارک و برنز (۲۰۰۵) با عنوان مد خودمختار نام گرفته است.

تغییر در شرایط زندگی نیز موجب تغییر در طیف بوده است. طلاق مهم ترین زیرمجموعه این کد بوده که فرد پس از وقوع آن قید های سابق اش را کنار گذاشته و آزادانه تر لباس می پوشیده است. تغییرات زندگی و اضافه شدن به خانواده همسر نیز یکی از مواردی بوده که فرد مجبور شده حداقل پوشش خود را کاهش دهد.

تنظیم پوشش فردی بر روی طیف پوشش

نکته بعدی در موضوع طیف پوششی هر کدام از زنان مربوط به قرار گرفتن در هر نقطه از این طیف و تنظیم پوشش در زمان های مختلف است. در واقع پاسخگویان در هر واحد زمانی در یک نقطه از این طیف قرار می گرفته اند که این امر دلایل و علل متفاوتی دارد. مهم ترین و اثرگذارترین امر در انتخاب پوشش در موقعیت های مختلف براساس طیف شخصی هر زن مربوط به تناسب آن با شرایط مورد نظر است. منظور از شرایط عواملی مانند تناسب پوشش با موقعیت، محیط شغلی، هنجارهای هر محیط، موقعیت

تفریح، همراه کسی بودن یا تنها بودن، انواع مهمانی ها، جو مهمانی ها، موقعیت های خاص، محیط دانشگاهی، محیط ورزشی و پارک، محیط هنری، شرایط منزل، مکان های مذهبی و ... می باشد.

به بیان دیگر مشارکت کنندگان در هر موقعیت براساس فضای اجتماعی و ذهنیتی که از آن فضا داشته اند اقدام به انتخاب پوشش خود می نمایند. یکی از مهم ترین کدهای پر تکرار که در اکثر پاسخگویان تکرار شده است موضوع تناسب پوشش با موقعیت بوده است. در واقع این زنان معتقد بوده اند پوشش شان را باید متناسب با موقعیت، محیط و به صورت کلی شرایط اطراف انتخاب نمایند. اما این موقعیت در مقابل هر فرد گزینه های مختلفی را برای پوشش قرار می دهد و فرد با توجه به خواست های شخصی و فردی یکی از آنها را انتخاب می کند. در واقع محیط محدود کننده اول و خواست شخصی عامل انتخاب کننده از بین گزینه های محدود شده است. اکثر مصاحبه شوندگان معتقد بوده اند انتخاب نامتناسب پوشش با موقعیت نشان از بی شخصیتی فرد است و برای نشان دادن شخصیت باید انتخابی متناسب داشت.

به صورت کلی محدودیت های هنجاری و قانونی هر محیط که فرد در آن پا می گذارد یکی از مهم ترین عوامل اثر گذار در پوشیده تر شدن پوشش افراد است. این محدودیت ها در فضای رسمی بیش از دیگر فضا ها تاکید و تکرار شده است. این امر در پژوهش دولان (۲۰۱۳) نیز مورد تاکید قرار گرفته است. به نظر می رسد از نظر پاسخگویان فضاهای رسمی مانند ادارات دولتی یک هنجار به معنای واقعی هنجار دارد که افراد مجبور به رعایت آن هستند و در صورت عدم رعایت آن هنجار با مشکلاتی مانند راه نیافتادن کارها مواجه می شوند. این هنجار در فضاهای دیگر چندان وجود ندارد. در واقع از لایه لای مصاحبه ها می توان دریافت که هنجار واقعی برای میزان پوشش در بخش های دیگر چندان وجود ندارد. احترام به عرف یا هنجارهای مربوطه، هم رنگ شدن با اکثریت حاضرین، نرمال و عادی بودن در هر فضا، جلوگیری از مشکلات احتمالی از طرف مامورین و مسئولین از کدهای زیر مجموعه در این بخش می باشد. برخی از این زنان بیان داشته اند که سعی دارند در عین نرمال بودن در هر فضای خاص بهترین نیز باشند، منظور آنها این بوده است که قصدی برای جلب توجه و عجب بودن ندارند اما می خواهند در همان حال که طبیعی هستند بهترین نیز باشند، این موضوع در تحقیق مک نیل (۲۰۱۷) نیز بیان شده است.

محیط شغلی و محیط دانشگاهی نیز از عوامل محدود کننده پوشش در اغلب موارد بوده است. اجبار یا توصیه خانواده و والدین نیز عموماً از موارد محدود کننده پوشش بوده که با زمینه های مختلفی مانند حفظ آبرو در محله، حفظ آبرو در بین اقوام، زیبا به نظر رسیدن و دوری از ذهنیت های بد پوشش فرد را تغییر می داده است. همسر به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در انتخاب پوشش توسط زنان نقش آفرینی می کند. پاسخگویان متأهل عموماً بیان داشته اند که پوشش خود را با توجه به خواست و نظر همسر تنظیم می کنند و در برخی مواقع تلاش دارند پوششی را انتخاب نمایند که شوهر را به واکنش وادار کند، دلیل این اقدام عدم توجه کافی شوهر به بانو بیان شده است. این اثر غیر مستقیم پیش از این در برخی تحقیقات

دیگر نیز بیان شده است (پروکاپ و پازدا، ۲۰۱۶). در موردی دیگر گفته شده است که با تغییر نگرش همسر به دین و مباحث مذهبی، بانو توانسته است آزادانه تر لباس بپوشد و چادر خود را کنار بگذارد. در برخی مواقع نیز اجبار همسر نه از باب اعتقادات بلکه از روی اجبار اجتماعی و یا حفظ آبرو بوده است و تنها به جمع خویشاوندان و یا محیط محله پدری محدود می شده است. به بیان دیگر شوهر به شکل مستقیم و غیر مستقیم در نوع پوشش بانو اثرگذار بوده است.

مکان های مذهبی و احترام به آنان نیز یکی از موارد بیان شده به عنوان عاملی برای پوشیده تر بودن بوده است. برخی احترام به اعتقادات را دلیل این امر می دانسته اند و برخی نیز هنجارهای مرسوم را علت آن می دانسته اند. امری که درباره حجاب در برخی تحقیقات دیگر نیز بیان شده است (رابی، ۲۰۰۵). شرایط طبیعی نیز یکی دیگر از عوامل مربوط به انتخاب پوشش براساس طیف مورد نظر است. مواردی مانند گرمی هوا که موجب کمتر شدن پوشش در تابستان می شود و یا سرد شدن هوا که موجب بیشتر شدن پوشش می شود. راحتی پوشش در گرما یا سرما یا در راه رفتن یکی از پر تکرار ترین کدها بوده است، در واقع مشارکت کنندگان این پژوهش در داخل طیف شخصی خود و با توجه به شرایط راحت ترین لباس را انتخاب می کنند مگر شرایط به شکلی باشد که سختی کشیدن برای لباس ارزش داشته باشد. روز یا شب بودن نیز می تواند در رنگ و شکل لباس افراد اثر گذار باشد و بر روی انتخاب آنها اثر بگذارد. شرایط اقتصادی نیز یکی دیگر از عوامل اثر گذار در پوشش است که می تواند محدود کننده باشد. در واقع وقتی فرد توان خرید لباس های گران قیمت را ندارد طبیعتاً نمی تواند چنان پوششی را انتخاب نماید.

محیط های ورزشی و همچنین پارک از مواردی است که فرد با توجه به آن پوشش بازتری را انتخاب می نماید. علت این امر راحت بودن در ورزش و یا راه رفتن بیان شده است. یکی از پاسخگویان نیز از آن جهت که ورزشکار بدنسازی بوده است به واسطه رشته ورزشی باید در مسابقات خارجی حداقل لباس را می پوشیده است. موقعیت های خاص مانند عروسی خود فرد و یا عروسی افراد بسیار نزدیک نیز از شرایطی بوده که فرد در آن حاضر می شده حداقل پوشش را برای خود انتخاب نماید. در واقع این موقعیت ها که موارد مصداقی بسیار کمی دارد، از نظر فرد هنجار کم پوششی دارد و باید در آن حداقل پوشش را داشت. شرایط ناشناختگی کامل نیز می تواند موجب کم شدن پوشش فرد شود.

موقعیت تفریحی یکی از مهم ترین کدها در این بخش است. به نظر می رسد هنجار پوششی مربوط به تفریح کردن کمتر پوشیدن، آرایش بیشتر، بازتر پوشیدن و به خود رسیدن است. دختران بسیاری گفته اند که برای تفریح کردن باید لباسی متفاوت با لباس روزمره داشته باشند، لباسی که بازتر از لباس معمول باشد. این یکی ویژگی دخترانه معرفی شده است که دوست دارند خود را به نمایش بگذارند و این امر در مواقع تفریح خود را نمایان می سازد و عامل آن نیز پوشش بازتر و آرایش بیشتر است.

تناسب پوشش با بدن و سن نیز از عوامل انتخاب پوشش بوده است. افراد در این موضوع نظرات متفاوت و مختلفی داشته اند. افراد چاق تلاش دارند بدن خود را کوچک تر نشان دهند و یا از بار جنسی آن بکاهند یا فردی که بدن خود را خوب ارزیابی می نموده سعی دارد لباسی را انتخاب کند که بدنش را همانطور که هست نشان دهد و نه بزرگ تر یا کوچک تر. در موضوع سن هم افراد متفاوت بوده اند برخی به دنبال نشان دادن سن بیشتر و برخی به دنبال نشان دادن سن کمتر و جوان تر از طریق پوشش بوده اند و برخی پاسخگویان سعی داشته اند سن خودشان را همانطور که هست نشان دهند. به بیان دیگر یک شکل مناسب و تعادلی درباره سن و شکل بدن خود در ذهن داشته اند که سعی می کرده اند به آن نزدیک شوند. حجاب به عنوان یک جلوگیری کننده از زشتی بدن در تحقیقات دیگر نیز نشان داده شده است (سوامی و همکاران، ۲۰۱۴). این موضوع در بین کسانی که سن بیشتر و یا بدن غیر متناسب تری داشته اند اهمیت بیشتری پیدا می کرده است. بویس و تویگ (۲۰۱۵) معتقدند سن و جنسیت نکته مرکزی پوشش برای افراد هستند.

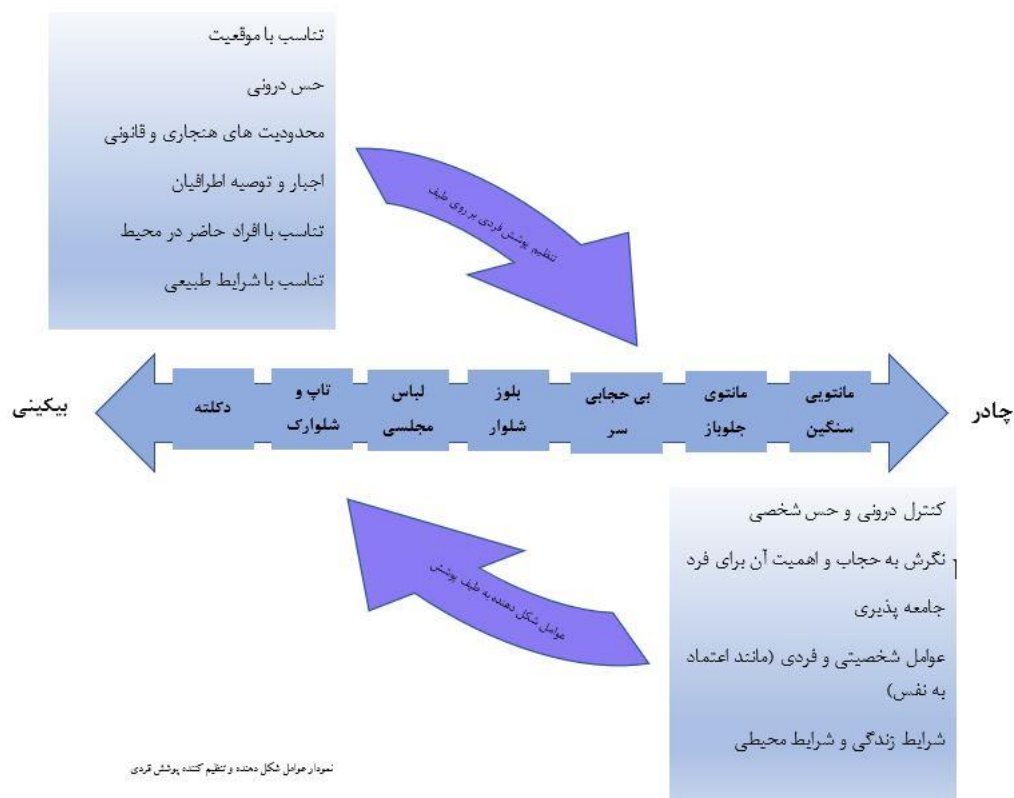
تناسب با مهمانی ها نیز یکی از موارد بسیار مهم و اساسی در انتخاب لباس برای زنان بوده است. مهمانی های زنانه که پاسخگویان عموماً آن را آزادانه تر ارزیابی کرده اند. آنها توضیح داده اند که مهمانی های زنانه انواع متفاوتی دارد و با توجه به این تفاوت ها باید لباس متناسب انتخاب کرد. حضور در مهمانی های مختلط نیز یکی از موقعیت های پر بحث در این تحقیق بوده است. افراد با توجه به هنجارهای خانوادگی و محیطی و یا جمع های مختلف دوستی در مهمانی هایی با انواع گوناگون و اشکال متفاوت حضور پیدا می کرده اند. برخی از زنان در این تحقیق به علت سابقه خانوادگی از کودکی در مهمانی های مختلط راحت حضور داشته اند و برخی به هیچ وجه تجربه چنین مهمانی هایی را نداشته اند و برخی نیز پس از گذر از دوران نوجوانی با حضور در پارتی ها چنین تجربه ای را داشته اند. در واقع این مهمانی ها به علت آنکه هنجار اجتماعی ندارد فاقد یک مدل ثابت است یعنی خرده فرهنگی و در برخی موارد فردی می باشد. یکی از کدهای پرتکرار درباره این مهمانی ها، توجه خانم ها به مردان حاضر در موقعیت است. مشارکت کنندگان عموماً با توجه به شناخت، نزدیکی و صمیمیت و اعتمادی که به مردان حاضر دارند پوشش خود را انتخاب می کنند. هر چه میزان شناخت و اعتماد بیشتر باشد زنان پوشش راحت تری را انتخاب می کنند و به میزانی که این شناخت کمتر باشد پوشیده تر خواهند بود. این شناخت عموماً از تعاملات مکرر به وجود آمده است.

افراد با توجه به برداشتی که از افراد حاضر و نگرش آنان دارند پوشش خود را تنظیم می کنند و سعی دارند به شکلی پوشش را انتخاب کنند که نگرش منفی شدیدی را ایجاد نکند. این اهمیت با توجه به میزان اهمیت آن افراد بیشتر یا کمتر می شود. گرچه برای برخی از پاسخگویان دیگران مهم نبوده و نگرش آنها بی ارزش ارزیابی می شده است، به نظر می رسد معمولاً به این دسته از افراد نگرش منفی وجود دارد و افراد سعی دارند برای فرار از زیر نگاه منفی دیگران، آنان را بی اهمیت تلقی نمایند.

نگاه حاضرین نیز یکی دیگر از موارد مهم در مهمانی های مختلط بوده است. بسیاری از زنان از نوعی ارزیابی زنانه درباره نگاه مردان، سخن گفته اند که به زعم آنان می تواند نگاه جنسی را از نگاه غیر جنسی تمییز دهد. مشارکت کنندگان با توجه به این نگاه ها شناختی از مردان به دست می آورند و یا در لحظه پوشش خود را تغییر می دهند. در اینجا باید بیان شود که تلقی عموم مشارکت کنندگان از مردان ایرانی، هیز بودن و نگرش جنسی جدی آنان بوده است. بسیاری از این زنان معتقد بوده اند که مردان ایرانی برای هر زنی حتی چادری مزاحمت ایجاد می کنند و پوشش بازتر صرفاً میزان مزاحمت ها را افزایش می دهد، نه آنکه پوشش بسیار پوشیده بتواند مزاحمت ها را به صفر برساند. گرچه همین افراد معتقد بوده اند بسته بودن پوشش موجب کم شدن نگاه ها و آزارهای مردانه می شود، امری که در تحقیقات غربی نیز بیان شده است (سوامی و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین حجاب به عنوان ابزاری برای جلوگیری از نگاه مردانه نیز ذکر شده است، این موضوع نیز در تحقیقات غربی ذکر شده است (هاپکینز و گرین وود، ۲۰۱۳).

حس درونی افراد نیز یکی دیگر از کدهای اثر گذار است. این مورد توسط پاسخگویان توضیح داده نشده، اما با توجه به فضا، حاضرین، موقعیت، اعتقادات دینی، حال در لحظه و موارد این چینی، فرد حسی شخصی دارد که لباسش را انتخاب می نماید. ویژگی های فردی و شخصیتی یکی از اساسی ترین و زیربنایی ترین موارد مربوط به انتخاب پوشش در داخل طیف پوششی بوده است. گرچه نقش این عامل در شکل گیری طیف بیشتر بوده است اما در اینجا نیز نقشی تعیین کننده را ایفا می کند. توجه به سبک های پوششی که شخصی انتخاب کرده است، علاقه به رنگ های خاص، علاقه به شکل های خاصی از لباس و یا ویژگی های خاص پوشش و... از جمله موارد مهم و البته متفاوت در بین پاسخگویان بوده است. این نوع انتخاب فردی در تحقیق ثروپ (۲۰۱۸) نیز بیان شده است. این ویژگی های درباره مسائل شخصیتی نیز وجود داشته است. در واقع افراد سعی داشته اند شخصیت خود را از طریق پوشش منتقل کنند که همین امر موجب شده است تعریفی از پوشش متناسب با شخصیت خود داشته باشند.

عادت نیز یکی از موارد مهم برای انتخاب پوشش بوده است که افراد پس از رسیدن به آن مرحله معمولاً همان را رعایت می کرده اند. عادت با توجه به موقعیت شکل گرفته و برای مثال در موقعیت شغلی یک پوشش تبدیل به عادت فردی می شده است.



برداشت دوم: اصل ذهنی هر فرد و تخصیصات مربوط به هر شرایط

با دقت در انگیزه ها، دلایل و تفسیرهای پاسخگویان، محققین دریافته اند برای برخی زنان اصل ذهنی بر عریانی است و برای برخی دیگر پوشیدگی. در واقع برخی زنان اصل را بر عریانی قرار می دادند و سپس دلایل یا علت هایی را برای پوشیده بودن بیان می کنند، آنها حتی این سوال را مطرح می کرده اند که چرا باید خود را بپوشانند و به خود سختی دهند؟ حتی یکی از پاسخگویان ذکر کرده است که از نظر او اصل بر عریانی است، او بیان می کند: "انگار اصل مون، میتونیم برا محافظت و سرما چیزی بپوشیم ولی لخت آفریده شدیم وگرنه خدا با لباس می آفرید" و یا یکی دیگر از مشارکت کنندگان معتقد بوده است که "پوشش تا جایی لازم است که فرد راحت باشد". خانمی دیگر از مصاحبه گر پرسیده است که "چرا از آن طرف به موضوع نگاه نمی کنید؟ یعنی چرا به جای پرسیدن از دلایل کم حجابی و کم پوششی، دلایل پوشیدن را نمی پرسیم چون اصل بر آن است" یکی دیگر از پاسخگویان معتقد بوده است در دوران کنونی که مردان زنان زیبایی بسیاری را دیده اند دیگر حجاب و پوشیدگی معنا ندارد و فرد صرفا باید زیبا به نظر برسد. برخی از زنان نیز کارکرد پوشش برای حفاظت در مقابل مشکلات احتمالی از طرف دیگران را به

رفتار انتقال داده اند و بیان داشته اند که برای فهماندن شخصیت و خواسته هایشان، پوشش اهمیتی ندارد و یا کم اهمیت است و این رفتار هر فرد می باشد که می تواند رفتار دیگران را کنترل کند.

در واقع آنان نقطه عزیمت ذهنی خود را بدون پوشش بودن قرار می دادند و سپس با توجه به امور مختلف و شرایط متفاوت آن را محدود تر می نمودند. شرایطی مانند هنجارهای اجتماعی، قوانین کشور، حاضرین و نگاه و نگرش آنان، مزاحمت های خیابانی، شرایط هر موقعیت مکانی، جو هر موقعیت، شرایط زمانی و طبیعی و... در این محدود نمودن موثر بوده است که یا به تنهایی عمل می کرده و یا به صورت ترکیبی فرد را مجبور می کرده پوشش خود را محدود سازد. معمولاً این دسته از افراد در بیان انگیزه های خود از جملات سلیبی استفاده می نموده اند. بدین معنا که سعی داشته اند با پوشش خود مواردی را نسبت به خودشان نفی کنند. مواردی مانند: نگرش های منفی، انگشت نما شدن، جنسی بودن، آماده برای ارتباط با غیر همجنس بودن، از بین برنده منفعت، موقعیت نشناس بودن، بی توجه به ارزش ها بودن، آبرو بردن و...؛ پاسخگویان تلاش داشته اند این موارد را نفی کنند در حالیکه خودشان قبول داشته اند تفکر اصلی شان - اصل بر برهنگی است - ممکن است چنین معانی را ایجاد کند، لذا برای اجتناب از آن معانی، پوشش خود را پوشیده تر از آنچه اصل می دانسته اند، تنظیم می کردند. نکته مهم درباره این افراد آن است که وقتی با نگرش منفی جامعه نسبت به خود و همان پوشش عملیاتی شده - نه تصور شده - مواجه می شوند، به تفسیر و یا بی اهمیت نمودن این نگرش برای خود اقدام می کنند. در این دسته عموماً افرادی حضور دارند که از نظر خانوادگی و جامعه پذیری در محیط های غیر مذهبی یا بدون تاکید بر حجاب، زندگی نموده اند و یا در مرور زمان بر اثر آشنایی با برخی مبانی غیر دینی یا اثرپذیری از فضای رسانه ای اصل ذهنی خود را تغییر داده اند.

در طرف دیگر مشارکت کنندگانی اصل ذهنی خود را پوشیدگی قرار داده بودند. آنان در ذهن خود از پوشیده بودن آغاز می کنند و دلایل یا عللی را برای کمتر نمودن پوشش خود بیان می دارند و با توجه به آن نسبت به عدم رعایت حجاب اقدام می کنند. دلایلی مانند: رفتن به تفریح، جلوگیری از تحقیر شدن، زیبا به نظر رسیدن، به روز بودن، مناسب تفریح بودن، جوان بودن و... . گرچه این در این دسته نیز افراد با میزان متفاوتی از حجاب و پوشیدگی حضور داشته اند و همه با یک موضع نبوده اند اما اصل ذهنی و شروع استدلال ذهنی براساس پوشیدگی بوده است و نه عربیانی. افرادی که از نقطه پوشیدگی کامل فاصله بیشتری داشته اند با توجه به شرایط خود را محدود می کرده اند و از جملات سلیبی بیشتری استفاده می کرده اند. معمولاً این افراد نگرش دیگران به خود را بهتر از دسته قبلی ارزیابی می نمودند.

برداشت سوم: اختلاف برداشت در معنای پوشش

از آن جهت که فرهنگ ایرانی دچار چندگانگی فرهنگی است و افراد نیز نمی توانند نیازهای خود را به درستی در آن رفع نمایند، شکافی در ذهنیت افراد و آنچه در واقع وجود دارد شکل می گیرد. در واقع افراد

در ذهن خود برداشتی از واقعیت و فرهنگ را درونی نموده اند که بخش اعظم جامعه آن امر را طور دیگری می بینند. این تفاوت می تواند دلایل و علت های متعددی داشته باشد (کاستاناکیس و وویبر، ۲۰۱۴). در واقع بین ذهنیت فرد از جامعه یا دیگران، فرهنگ و یا دین با آنچه در بیرون از فرد در جامعه، فرهنگ و دین وجود دارد یک شکاف وجود دارد و وحدت معنی وجود ندارد.

داده های به دست آمده نشان می دهد که پاسخگویان در موضوعات مختلفی با این شکاف مواجه اند. یعنی در دلایل خود و تفاسیری که از پوشش خود داشته اند از یک دنیای مطلوب سخن گفته اند اما از نظر دیگر پاسخگویان یا فرهنگ اجتماعی و ناظران دیگر در وضعیت دیگری بوده اند. "تلقی فرد از اکثریت افراد جامعه"، "تلقی فرد از دیگران تعمیم یافته"، "تلقی فرد از مفاهیم دینی" سه بعد مربوط به شکاف بین ذهنیت فرد و دیگران بوده است.

ذهنیت افراد از هنجارهای هر موقعیت یکی از اساسی ترین اختلافات فردی با دیگران بوده است. برخی پاسخگویان مصادیقی از پوشش در فضاهای رسمی را بیان داشته اند که با اکثریت دیگر پاسخگویان همخوانی نداشته است. البته لازم به ذکر است که برخی مشارکت کنندگان با علم به خلاف هنجار بودن پوشش خود، چنین لباسی را برای محیط های رسمی انتخاب می نموده اند. موقعیت حضور در خیابان و فضای عمومی نیز با مشکل تفاوت در برداشت ها مواجه بوده و افراد ذهنیت های مختلفی درباره آن داشته اند و هر کدام پوشش خود را معمولی و نرم جامعه می دانسته اند. موقعیت مهمانی به ویژه مهمانی های مختلط یکی از پر بحث ترین و بی هنجار ترین موقعیت ها بوده است که زنان تلقی های متفاوتی از آن داشته اند و با توجه به همان برداشت شخصی پوشش خود را تنظیم می کرده اند. پاسخگویان از واکنش دیگران حاضر در برخی از موقعیت ها نیز گفته اند. مشکلات مربوط به حراست در دانشگاه، تذکرات خشن خانم های مذهبی، قهر کردن خویشاوندان، دعوا با همسر یا پدر و... نتیجه این برداشت های گوناگون بوده است. (توضیح این موضوع و رفرنس از جملات) زیر مجموعه بعدی مربوط به تلقی فرد از جامعه مربوط به برداشت هر مشارکت کننده از وضعیت کلی پوشش در جامعه و میزان نرمال و غیر نرمال آن بوده است. هر کدام از پاسخگویان این تحقیق درباره وضعیت پوشش در جامعه یک طیف ذهنی داشته اند که نقطه ای در آن طیف، وضعیت نرمال و طبیعی است و از آن جهت که اکثر پاسخگویان سعی داشته اند در جامعه نرمال و طبیعی باشند، پوشش خود را با توجه به همان نقطه تنظیم می نموده اند، حال اینکه در مصاحبه ها مشخص گردید این طیف برای مشارکت کنندگان مختلف، متفاوت است و هر کدام یک نوع پوشش را معمولی جامعه می دانند و همین تفاوت موجب می شود برخی خانم ها بخواهند معمولی باشند اما در عمل از نظر جامعه معمولی به نظر نرسند. معنای متفاوت نرمال و عادی در خارج از ایران نیز مشاهده و گزارش شده است (سیراج، ۲۰۱۱).

ذهنیت مردان یکی دیگر از موارد خاص در تلقی زنان از پوشش فردی بوده است. همه پاسخگویان تلقی منفی از مردان جامعه داشته اند که در بعضی بسیار شدید و در بعضی دیگر خفیف تر بوده است. اما تلقی آنان از برداشت مردان جامعه از پوشش شخص خودشان عموماً به آن اندازه منفی نبوده است. در واقع این مشارکت کنندگان معتقد بوده اند مردان ایرانی هیز و پر شده از نگاه جنسی هستند اما خود را در این امر مقصر نمی دانند و نگرش مردان نسبت به خودشان و پوشش خودشان را به اندازه نگرش کلی شان منفی ارزیابی نمی کنند. برای مثال یکی از پاسخگویان معتقد است با پوشیدن لباس های دوبنده و موی باز برای مردان جذابیت جنسی ندارد چون مردان دختران زیبایی زیادی دیده اند یا دیگری که جنسی نبودن پوشش را به عنوان یکی از المان های اصلی لباس خود بیان می دارد، به استخر پارتی می رود و پوشش متناسب با آن را جنسی ارزیابی نمی کند. بسیاری از این زنان که معتقد بوده اند جذب مردان بیشتر معطوف به رفتار خانم هاست و نه پوشش و آرایش آنان، در واقع آنها در مورد خود بیان می داشته اند که رفتار من می تواند مردان را جذب یا دفع کند و مشکلات احتمالی از طرف آنان را افزایش یا کاهش دهد. در حالیکه همین زنان قبول داشته اند با پوشش بازتر و یا آرایش بیشترشان در خیابان تعداد مردانی که متلک می اندازند بیشتر می شود. آنان عموماً پوشش خود در موقعیت های مختلف را عامل تحریک جنسی مردان نمی دانسته اند و معتقد بوده اند برای این امر باید اتفاقاتی دیگر بیافتد و نکته جالب در این امر آن بوده که همه خانم ها چه با پوشش چادر و چه پوشش دکلته در مهمانی های مختلط، همین ارزیابی را داشته اند.

تلقی فرد از دیگران تعمیم یافته یکی دیگر از ابعاد مربوط به تفاوت های ذهنی فردی با دیگران بوده است که خود دارای زیر مجموعه هایی است.

زیبایی یکی از مهم ترین نقاط مورد اختلاف در ذهن مشارکت کنندگان بوده است. ویژگی های یک پوشش یا آرایش زیبا که از مصادیق متفاوتی برخوردار بوده است، از نظر برخی زنان غیر زیبا برداشت می شده و در نظر برخی زیبا بوده است. در این میان مفهوم شیک و ساده در بیان اکثر پاسخگویان تکرار شده است ولی مصادیق متفاوت داشته است. در واقع این مفهوم یک پدیدار ذهنی بوده است که معنای واحدی در اذهان ندارد، اما زنان برای تفسیر پوشش خود از آن استفاده می کرده اند. هر کدام از خانم ها لباسی را زیبا می دانسته اند که بخشی از این مفهوم فردی و بخشی اجتماعی بوده است. بخش فردی به معنای علاقه های شخصی و ویژگی های فردی هر کدام از زنان بوده است که برای مثال به یک رنگ علاقه خاص داشته اند، اما بخشی از آن نیز اجتماعی بوده است که می تواند متابعت مشروط از مد را برای آن نام برد. در اینجاست که فرد ذهنیتی از اکثریت افراد جامعه دارد و براساس آن عمل می کند اما اکثریت به شکل دیگری به این موضوع نگاه می کنند که موجب ایجاد شدن مشکل قلع معنا می شود.

طبقه اقتصادی و اجتماعی یکی دیگر از مواردی است که افراد با توجه به آن سعی دارند پوشش خود را تنظیم نمایند. مشارکت کنندگان تصویری را از افراد طبقه بالا اقتصادی و اجتماعی جامعه دارند و سعی می کنند پوشش شان را به شکلی تنظیم کنند که از طرف جامعه منتسب به آن طبقه شناخته شوند. به نظر می رسد ارزیابی پاسخگویان از پوشش این طبقه عموماً به سمت کم حجابی بوده است. مصادیقی برای این پوشش در ذهنیت افراد وجود داشته اما در عمل برداشت جامعه از آن پوشش مشخص امر دیگری بوده است. در واقع افراد قصد دارند با پوشش خود این معنا را منتقل کنند که از طبقه بالاتر هستند اما دیگران این برداشت را دارند که این فرد متعلق به طبقه پایین تر است برای مثال یکی از پاسخگویان مدعی آن است که زمانی با پوشش و آرایش خود "یل سجاد" (یکی از محله های اعیان نشین مشهد) بوده است اما مشارکت کننده ای دیگر همان نوع پوشش را طور دیگری تفسیر می کرده و معتقد بوده "همه می فهمند این دختر مال این محله نیست و از جای دیگه ای اومده". در این زمینه نیز یک تفاوت تفسیری وجود داشته بین پاسخگویان وجود داشته است.

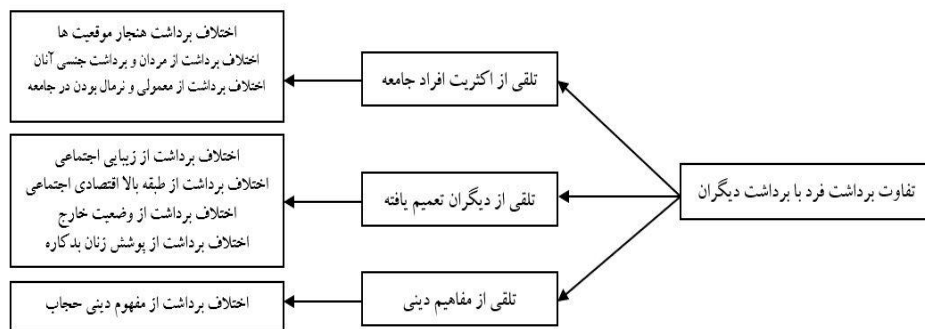
زنان بدکاره، فاحشه و یا با پوشش بسیار بد نیز از مواردی است که می توان در دسته دیگران تعمیم یافته قرار داد. در این کد زنان سعی داشته اند به شکلی سلیبی، شباهت به این چنین افرادی را نفی کنند. در واقع همه پاسخگویان (با هر سطح پوششی) معتقد بوده اند زنانی در جامعه وجود دارند که پوششی بدتر از آنان دارند. آنها همچنین از پوشش زنان بدکاره ذهنیتی داشته اند. زنان حد بالای پوشش خود را با این دو تصور تنظیم می کرده اند و سعی داشته اند هیچ زمان به آن حد نرسند. محققان در خلال داده ها متوجه شدند که تصور برخی زنان از "پوشش یک زن بدکاره" پوشش مشارکت کننده دیگری است که خود را نرمال می دانسته است و خود نیز تصویری از پوشش بدتر از خود داشته. در واقع برخی پاسخگویان پوشش خود را نرمال می دانسته اند اما ارزیابی برخی دیگر از همان پوشش، بد، بدکاره بودن، زن خراب و... بوده است. بدون شک این چنین خلط معنایی می تواند مشکلاتی جدی را برای جامعه به وجود آورد.

تصور زنان مشهدی از خارج از کشور نیز یکی از موضوعات مهم در زمینه دیگران تعمیم یافته بوده است. تقریباً تمامی این افراد از خارج از کشور که در آن حجاب وجود ندارد ارزیابی مثبت داشته اند گرچه این ارزیابی شدت و ضعف داشته اما آنها وضعیت را بهتر از ایران می دانسته اند.^۵ از آن جهت که خارج برای این زنان به مثابه یک الگو خود را نمایان ساخته، چنین تصویری از آن به معنای دور شدن از اصل حجاب و بدون کارکرد دانستن آن بوده است.

دیگر کد مرتبط با تفاوت های ذهنی فردی و واقعیت، مربوط به مفاهیم دینی و اصل حجاب است. برخی از پاسخگویان که اصل حجاب را قبول داشته اند و یا می خواستند انتساب خود به هویت دینی را حفظ کنند اما از طرف دیگر کم حجاب یا بی حجاب بوده اند، این مفهوم، بازتعریف شده و معنایی دیگر

^۵ فقط یک مشارکت کننده ارزیابی دیگری داشته است و ایران را بهتر از خارج می دانسته است.

داشته است. در واقع برخی از مشارکت کنندگان مفهوم دینی حجاب را متفاوت با آنچه در منابع دینی آمده درونی می نمودند و سپس براساس آن حداقل های خود در پوشش را تعریف می نمودند. آنها حجاب را بازتعریف شکلی یا ماهوی می کردند و یا کارکردهای آن را به مفاهیم دیگری انتقال می دادند. در واقع مفهومی که با واقعیت دینی متفاوت بوده در ذهن آنان قرار می گرفته است. در حالیکه به بیان خود پاسخگویان دیگران به ویژه مردان و زنان مذهبی ارزیابی منفی از چنین پوششی داشته اند و همین امر موجب سوتفاهم معنایی می شده است.



بحث و نتیجه گیری

پوشش به عنوان یکی از مهم ترین تصمیمات روزمره افراد در سطح اجتماعی در جامعه ایران که سابقه ای مذهبی، هنجارهای اجتماعی سنتی و همچنین قوانین اجتماعی خاص دارد همیشه مورد بحث بوده است. این امر برای زنان از اهمیت بیشتری نیز برخوردار بوده. اهمیت موضوع حجاب و رعایت آن به عنوان هنجاری دینی، سنتی و قانونی به عنوان یک محدود کننده در انتخاب های زنانه بر کسی پوشیده نیست. این پژوهش به دنبال آن بوده است که دلایل و تفاسیر زنان مشهدی را برای پوشش خود کشف و توصیف نماید. برای رسیدن به این امر محققین با استفاده از مصاحبه های نیمه ساخته یافته و مفصل توانستند به سه برداشت از کلیه داده های موجود دست پیدا کنند.

برداشت اول مربوط به طیف پوششی کلی زنان مشهدی و همچنین طیف مختص به خود آنها بود که شکل گیری آن بیشتر منوط به عوامل درونی و شخصی هر فرد ارتباط پیدا می کرد. این طیف یک حداقل پوششی و یک حداکثر پوشش داشت که با نقاط و شاخص هایی بر روی خود از انواع پوشش ها مشخص می گردید. مفهوم دینی حجاب به میزانی که توسط افراد درونی شده باشد به یکی از مهم ترین عوامل در

کنترل حداقل ها تبدیل می شود. معمولا زنان با توجه به شرایط و موقعیت پوشش خود را بر روی طیف انتخاب و تنظیم می نموده اند و موقعیت با تمام عناصرش مهم ترین اثر را در انتخاب پوشش در هر واحد زمانی داشته است. در این زمینه درک و شناخت افراد از انتظاراتی که از وی در یک زمینه اجتماعی می رود حیاتی و اساسی است (استتس و برک، ۲۰۱۴) و زنان معمولا تلقی کم حجابی را از جامعه و اکثریت افراد داشته اند. این امر موجب می شود آنان برای هم‌رنگی به سمت همین ذهنیت حرکت کرده و خود را با توجه به آن تغییر دهند. همچنین تلقی آنان از طبقات بالا و مد به سمت کم شدن پوشش، آرایش بیشتر و پوشش خاص تر بوده است. مشارکت کنندگان در این زمینه از افراد دیگر به ویژه همسر (برای خانم های متأهل) متأثر بوده اند. حضور افراد دیگر در هر موقعیت یکی از مهم ترین عناصر برای انتخاب پوشش توسط زنان بوده است. تفاوت بین ذهنیت ها و تلقی های افراد و واقعیت های موجود یا ذهنیت های دیگران بوده است. مشارکت کنندگان تلقی های متفاوتی از زیبایی، اکثریت، ذهنیت مردان درباره زنان، دیگران تعمیم یافته یا حتی معنا و حدود حجاب داشته اند. امری که گافمن اهمیت آن را در صحت تعامل های خرد بسیار اساسی و مهم می داند در این جامعه با اختلالات جدی و ابهام فراوان مواجه بوده است و معنای مورد نظر یک کنش گر را به شکلی وارونه به دیگران منتقل می کند. در واقع باید گفت که بخش خودآگاهانه و ناخودآگاهانه افراد با اختلال مواجه است و این اختلال موجب می شود که اساسا "نمای اجتماعی" برای پوشش زنان به وجود نیاید. هماهنگ با تعبیر گافمن "افراد برای نمایش موفق یک تعریف ویژه از موقعیت دارند" (ترنر، ۱۳۹۲: ۴۹۰) که در این پژوهش مشخص شد این تعریف از موقعیت در بین زنان مشهودی واحد و مشترک نیست درحالیکه همین تعریف یکی از اساسی ترین عوامل برای تصمیم گیری آنان درباره پوشش شان است. یعنی تقریبا هنجاری تثبیت شده با معنای واحد در اذهان مختلف در موضوع پوشش زنان مشهودی وجود نداشته است. این امر موجب می شود "چهره" افراد به صورت کاملا اشتباه فهمیده شود یا انتقال یابد.

مشارکت کنندگان در استدلال ذهنی خود درباره پوشش به دو دسته متفاوت تقسیم می شوند. برخی که اصل را بر عریانی گذاشته و دلایل یا علت هایی را برای پوشیده بودن بیان می داشته اند و برخی که اصل را بر پوشیدگی گذاشته و دلایل یا علت هایی را برای کم کردن پوشش خود بیان می داشته اند. دسته اول عموما نگاهی حداقلی به پوشش داشته اند و برای جلوگیری از برخی مشکلات اجتماعی پوشش را افزایش می داده اند و دسته دوم عموما نگاهی با کنترل درونی نسبت به پوشیده بودن داشته و با توجه به برخی خواسته های اجتماعی و یا شخصی دست به کاهش پوشش خود می زده اند. این دسته بندی نشان می دهد که کم کردن ابزارهای قانونی در کنترل پوشش سر نمی تواند در همه جامعه تا بدین جا متوقف شود و بازهم برخی زنان وجود دارند که می خواهند به سمت حداقل های پوشش بروند. این یافته در هیچ کدام از تحقیقات داخلی و خارجی قبلی مشاهده نشد و به نظر می رسد به علت تفاوت های اجتماعی،

فرهنگی و تاریخی ایران با دیگر کشورها در زمینه انتخاب پوشش زنانه مورد توجه و توصیف قرار نگرفته باشد.

منابع

آرون، ریمون. (۱۳۹۳). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

ارونسون، الیوت (۱۳۹۶). روانشناسی اجتماعی. تهران: انتشارات رشد

ترنر، جانانان. (۱۳۹۲). نظریه های نوین جامعه شناختی. ترجمه علی اصغر مقدس و مریم سروش. تهران: انتشارات جامعه شناسان

سفیری، خدیجه؛ گلپهاری، ندا. (۱۳۹۲). رابطه ی بین سرمایه ی فرهنگی و مدیریت بدن (در بین زنان و مردان ۲۰ تا ۵۹ سال ساکن تهران). مجله مطالعات جامعه شناختی. دوره ۲۰ شماره ۱. صفحه ۶۵-۳۹ از

دورانت، ویل. (۱۳۴۱). تاریخ تمدن. تهران: انتشارات فرانکلین.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر.

صدیق اورعی، غلامرضا؛ صدر نبوی، رامپور، حیدری بیگوند، داریوش، و لطفعلی پور، محمدرضا (۱۳۸۹). «بررسی جامعه شناختی دلایل پس انداز کردن و شیوه های آن نزد مردم مشهد به روش "رویش نظریه"». مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۴، ۱۲: ۹۶_۱۳۱.

صدیق اورعی، غلامرضا؛ غنی زاده، مصطفی؛ صداقت، هانیه؛ کابلی، عاطفه (۱۳۹۸). نگرش و موضع زنان و دختران مهدی به حجاب. فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات. شماره ۴۴. از ۲۲۹- ۲۵۳

صلاح، مهدی. (۱۳۸۴). کشف حجاب زمینه ها، پیامدها و واکنش ها. تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

غروی نائینی، نهله؛ عامری، وحیده؛ (۱۳۸۶). پوشی در معنا و مفهوم حجاب. مطالعات راهبردی زنان. صفحه ۱۱۳. شماره ۳۶۱

کرمی پور، یعقوب؛ اسماعیلی، رضا؛ حقیقتیان، منصور؛ (۱۳۹۴). بررسی تاثیر سرمایه فرهنگی و اجتماعی و جنسی بر مدیریت بدن در بین جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهرستان تنکابن. مجله پژوهش اجتماعی. شماره ۲۸ صفحه - از ۱۸۷ تا ۲۱۴

گافمن، اروینگ. (۱۳۹۵). نمود خود در زندگی روزمره. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز

لیتل، دانیل. (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط

محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۲؛ مراحل و رویه های عملی در روش شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه شناسان.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مسأله حجاب. تهران: انتشارات صدرا

Buse, C. and J. Twigg (2015) 'Clothing, Embodied Identity and Dementia: Maintaining the Self through Dress', *Age, Culture, Humanities: An Interdisciplinary Journal* 2: 71-96.

Beta AR (2014) Hijabers: How young urban Muslim women redefine themselves in Indonesia. *International Communication Gazette* 76(4-5): 377-389.

Dolan, J. (2013) 'Smoothing the Wrinkles: Hollywood, Successful Aging and the New Visibility of Older Female Stars', pp. 342-51 in C. Carter, L. Steiner, and L. McCloughlin (eds) *The Routledge Companion to Media and Gender*. London: Routledge.

Honkatukia, paivi. Keskinen, suvi. (2017). The social control of young women's clothing and bodies: A perspective of differences on racialization and sexualization. *Ethnicities*. 18. 142-161

Hopkins, nick. Greenwood, ronni michelle. (2013). Hijab, visibility and the performance of identity. *Journal of Social Psychology*, 43, 438-447

Mcneil, lisa. Fashion and women's self-concept: a typology for self-fashioning using clothing. *Journal of Fashion Marketing and Management: An International Journal*. 22. 82-98

Park, H. J., Burns, L. D. (2005) 'Fashion orientation, credit card use, and compulsive buying', 'Journal of Consumer Marketing, 22(3), 135-141.

Prokop, pavol. Pazdac, pazda. (2016). Women's red clothing can increase mate-guarding from their male partner. *Personality and Individual Differences*. 98. 114-117

Stets, J. E. & Burke, P. J. (2014) 'The Development of Identity Theory', *Advances in Group Processes*, 31, 57-97.

Siraj, asifa. (2011). Meanings of modesty and the hijab amongst Muslim women in

Swami, viren. Miah, jusnara. Noorani, nazerine. Taylor, donna. (2014). Is the hijab protective? An investigation of body image and related constructs among British Muslim women. *British Journal of Psychology* (2014), 105, 352-363

Thorpe, rachel . (2018). Ageing and the presentation of self: Women's perspectives on negotiating age, identity and femininity through dress. *Journal of Sociology*. 54. 203-213

Ruby, tabassum F. (2005). Listening to the voices of hijab. *Women's Studies International Forum* 29. 54-66

Reasons and explanations of Mashhadian girls and women of their choice and form of coverage

Abstract :

Women's coverage as a social choice has a historical significance in Iranian society. This case has been discussed in recent years. The purpose of the present study has been to find out the Mashhadi women and girls' reasons in their selection of their coverage.

to achieve this goal, the methodology of grounded theory has been used. In this study, 29 Mashhadian women were interviewed. The results are presented in the form of three impressions titled: The spectrum of Women's Coverage, Women's Subjective Principles on Coverage, and Discrepancy in the Meaning of Coverage. This article explains the most influential cases in women's personal choices such as Personal favorites, Spouse's comments, Media Influence, Autonomous fashion, Recreational requirements, being attractive

for men, etc. and also social factors and women's mentality about their coverage and others, and it has been shown that there is no fixed norm or no common overlapping mentality. This can lead to

many social issues. It was also found that women had two types of mental principles about their coverage. Bringing some nakedness to the ground and concealing reasons or causes for being worn. And some other bringing worn to the ground and concealing reasons or causes for reducing their coverage.

Keywords : Coverage , Women , Reasons , Coverage Interpretation , Different Minds